

معرفی کتاب (نگاهی گذرا)

عروسک پدر

نویسنده: پاتریشیا کالورت
ناشر: امیرکبیر (شکوفه)
مترجم: شقایق قندهاری
گروه سنی: متوسطه‌ی اول - متوسطه‌ی دوم



وقتی همه‌چیز خراب می‌شود و همه‌ی خانواده امید خود را از دست می‌دهند، چه کسی دوباره همه را دور هم جمع خواهد کرد؟

«گلنیس» دوازده‌ساله، تنها چیزی که می‌خواهد پس گرفتن زندگی عالی گذشته است؛ همان‌طوری که همه‌چیز قبل از به زندان رفتن پدر بود؛ قبل از این که مادرش به خاطر شدت استرس و نگرانی بیمار

شود؛ قبل از اینکه او و چهار خواهر و برادرش مجبور شوند برای زندگی به خانه دوستان و اقوام بروند.

گلنیس از میان تمام خانواده تصمیم می‌گیرد با خاله‌ی عجیب‌اش، «واندا»، زندگی کند. واندا به همراه پسرش در شهری نزدیک به زندان پدر زندگی می‌کند و بودن در خانه‌ی آن‌ها به گلنیس این فرصت را می‌دهد که به دیدار پدرش برود و به او کمک کند که بی‌گناهی خود را ثابت نماید.

گلنیس، دست به کار می‌شود اما او به تدریج متوجه می‌شود که از خاطرات تلخ و دشواری‌های زندگی، برای خود زندانی ساخته است. «عروسک پدر»، داستان چالش‌های گلنیس برای رهایی از این زندان است.



شاهزاده خانم زشت و دلک دانا

نویسنده: مارگرت گری
مترجم: کتابون خلیلی
ناشر: نی
گروه سنی: سال‌های پایانی ابتدایی - متوسطه‌ی اول



روزی روزگاری، فکر و ذکر همه‌ی مردم دنیا زیبایی بود و بس. در آن زمان، در سرزمین دم‌پختک، شاهزاده خانمی به دنیا آمد. همه منتظر بودند که طبق پیش‌گویی‌ها، این شاهزاده از دو خواهر بزرگ‌تر خود زیباتر باشد، اما شاهزاده خانم «رُز» با چهره‌ی زشت خودش همه‌ی مردم را شگفت‌زده و مأیوس کرد. با تولد او، اعتبار سرزمین‌اش در رقابت زیارویان، کم شد. با این همه، رُز به این چیزها اهمیت نمی‌داد و زشت بودن‌اش برای او فرصتی شد تا برخلاف خواهران‌اش، زندگی واقعی را تجربه کند.

سال‌ها بود که خرد از سرزمین دم‌پختک رفته بود چون پادشاه، از خردمندان خسته شده و دستور داده بود که همه‌ی آن‌ها را از کشور بیرون کنند. اما هنوز خردمندانی وجود داشتند که تلاش می‌کردند دانش و خرد واقعی را به سرزمین بازگردانند و رُز با یکی از آنها آشنا شد. نام او، «جاسپر» بود؛ جاسپر، در قالب دلک دربار کارهایش را انجام می‌داد و سال‌ها نقش دوست و آموزگار رُز را بازی کرد و بی‌آن‌که رُز متوجه شود، او را با خرد حقیقی آشنا کرد. رُز به سن نوجوانی رسید؛ زمانی که حس می‌کرد برایش اهمیت دارد که دوست داشته شود و دیگران او را هم مانند بقیه دختران دل‌پسند بدانند. به همین خاطر آرزو کرد که زیباترین دختر روی زمین باشد تا «شاهزاده جعفری» خوش‌قیافه او را بپسندد.

آرزوی رُز توسط یک پری برآورده شد. داستان «شاهزاده خانم زشت و دلک دانا»، ماجراهای رُز با این زندگی جدید «زیبашده» را روایت می‌کند.